

## آواها و نواهای کار کشاورزی و شبانی در کاشمر

محمد کریمی فروتقه<sup>۱</sup>

کار و جوهره وجودی آن در فرهنگ کاشمر جایگاه ارزشمند و والایی دارد و آواهای کار نمودی متنوع و گوناگون از حقیقت کار هستند که آنها را می‌توان در اقلیم، نحوه زیست، علایق و احساسات و نیز در حرف و اصناف شهرستان کاشمر بازشناخت.

منظور از آواهای کار، اشعاری است که با اهداف خاصی چون تشویق به انجام کار بیشتر، توصیف نوع کار، ایجاد محیطی فرح‌بخش در کار، تشویق خریدار به خرید محصول و توصیف آرام و دردهای کارگران، کشاورزان و دامداران خوانده می‌شود. آواهای کار را باید تابعی از روند تحول زندگی بشر دانست و سیر خلق و تکوین آنها را در سیر تغییرات و مراحل مختلف زندگی بشر جستجو کرد.

بررسی آواهای کار، نحوه زیست و تعامل مردم را با طبیعت و محیط پیرامون نشان می‌دهد. تأثیر آب و هوا و نوع زندگی و نگرش هر قوم به کار، رابطه آنان را با ابزارهای کار، شیوه معیشت و علایق و احساسات قوم مورد نظر، پیرامون مشاغل مختلف بیان می‌کند. (حنیف، ۱۳۸۶: ۱ و ۴ و ۶)

در این نوشتار آوای کار کشاورزان و دامداران کاشمیری بررسی شده است.

---

۱. محمد کریمی فروتقه، در سال ۱۳۲۲ش. در روستای فروتقه از توابع شهر کاشمر به دنیا آمد. وی همزمان با کار کشاورزی، تحصیلات خود را تا سوّم متوسطه پی گرفت و پس از آن به مدت سه سال در مدارس زادگاهش به تدریس پرداخت. همکاری وی با واحد فرهنگ مردم از سال ۱۳۴۶هجری شمسی و با برنامه فرهنگ مردم رادیو آغاز شد که این همکاری تاکنون نیز ادامه دارد. محصول چهار دهه فعالیت فرهنگی وی اکنون نگارش بخش بسیار بزرگی از آداب و رسوم و فرهنگ شفاهی مردم کاشمر است که در آرشیو گسترده و منسجم واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات سازمان صداوسیما نگهداری می‌شود. این مقاله توسط الهه شایسته‌رخ پژوهشگر واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات تنظیم شده است.

## آوای کار کشاورزان

با آغاز فصل کاشت، سالار صحرا، اول صبح، گندم را سر زمین می‌برد، وضو می‌گیرد و با بسم‌الله‌الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اولین مشت گندم را برای چرندگان روی زمین می‌پاشد و پس از آن، مشت دوم را برای پرندگان، مشت سوم را برای فقرا و درویشان و مشت چهارم را برای خوشه‌چین‌ها می‌ریزد. با اتمام بذریاشی، یوغ را روی گردن گاوها می‌گذارد، مقداری شیرینی، کشمش یا خرما به آنها می‌دهد و با نام خدا شیار کردن را آغاز می‌کند. پس از شیارکشی، بذر می‌افشانند و سپس با گذشت زمان، خوشه‌های زرد گندم خبر از فصل برداشت می‌دهد.

دروگر کاشمیری با «بسم‌الله‌الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» درو را آغاز می‌کند، در این وقت یکی از دروگران که صدای خوبی دارد دستش را کنار گوشش می‌گذارد و چاووشی می‌خواند:

چاووش:	دروگران:
اوّل به مدینه مصطفی را صلوات	اللهم صلّ علی محمد و آل محمد
دوم به نجف شیر خدا را صلوات	اللهم صلّ علی محمد و آل محمد
در طوس غریب‌الغربا را صلوات	اللهم صلّ علی محمد و آل محمد
در کرب و بلا به شمر ملعون لعنت	بیش باد

\*\*\*

چاووش:	دروگرها:
اگر خسته جانی بگو یا علی	یا علی
اگر ناتوانی بگو یا علی	یا علی
تنت گر بیفتد میان بلا	یا علی
به حقّ مظلوم کربلا حسین	یا علی

خدایا بلا نبیند آمین یا ربّ العالمین

هنگامی که دروگرها مشغول درو هستند، یکی از آنها که به خوبی شهره است، در یک دست منگال<sup>۱</sup> و در دست دیگر مشله<sup>۲</sup> داس را می‌گیرد و آنها را به هم می‌زند و می‌خواند:  
می‌خواند:

تک‌خوان:

دروگران:

ما چهار براریم هر چهار میر درو  
گرز رستم دِ خِنَه<sup>۳</sup> ما هست به گرو  
من کبک نرمم که زنم بر سر سنگ

مرحبا ای یار منی هی های

گر تشنه شوم آب بنوشم از دهن شیر و نهنگ  
آخر خون من در کجا خواهد ریخت

مرحبا ای یار منی هی های

یا در سر چشمه‌سار یا در سر سنگ

مرحبا ای یار منی هی های

با پایان یافتن کار درو، سالار صحرا برای هر یک از دروگرها چند دسته گندم روی هم می‌گذارد، چنانچه این مقدار گندم کم باشد دروگرها این ابیات را می‌خوانند:

رفتم به درو، درو به منگال کنم

اقدر<sup>۴</sup> ندادند که خرم بار کنم

رفتم به درو، درو به مشله کنم

اقدر ندادند که بار گوساله کنم

رفتم به درو، درو به دسکله<sup>۵</sup> کنم

اقدر ندادند که خرج بزغاله کنم

سپس بقیه دسته‌های گندم را روی ریسمان می‌چینند و به پشت یک نفر که به آن پشته‌کش می‌گویند، می‌گذارند تا در جای مناسبی روی هم بریزد و خرمن درست کند.  
کشاورزان و دروگرها با پایان یافتن کار درو به منظور شکرگزاری و برکت محصول صلوات‌خوانی می‌کنند:

۱. داسی بزرگ کمانی‌شکل

۲. داس کوچک

۳. در خانه ما

۴. آن قدر

۵. چاقویی دنداندار مثل اره

از قطره‌های باران	خوش رحمتی است یاران
صلوات بر محمد صلوات بر محمد	گوییم از دل و جان
با ما شوی موافق	گر مؤمنی و صادق
صلوات بر محمد صلوات بر محمد	به کوری هر منافق
پرورده نبی بود	بی‌شک علی ولی بود
صلوات بر محمد صلوات بر محمد	ختم همه ولی بود
شاه همه مجبان	بعد از علی حسن دان
صلوات بر محمد صلوات بر محمد	رویش چو ماه تابان
سلطان مشرقین است	بعد از حسن حسین است
صلوات بر محمد صلوات بر محمد	او نور هر دو عین است
باقرشناس جعفر	زین‌العباد مهتر
صلوات بر محمد صلوات بر محمد	از ما به هر سه سرور
بر دیده گشت لازم	امام موسی کاظم
صلوات بر محمد صلوات بر محمد	نورش ز عرش اعظم
شفاخواه مریضان	امام رضا خراسان
صلوات بر محمد صلوات بر محمد	دادرس غریبان
خاک ره نقی‌ام	من شیفته تقی‌ام
صلوات بر محمد صلوات بر محمد	مشتاق عسکری‌ام
امام آخرین است	مهدی امام دین است
صلوات بر محمد صلوات بر محمد	او رهبر امین است
حاجات ما روا کن	یا رب به ما شفا کن
صلوات بر محمد صلوات بر محمد	رویش نصیب ما کن

پس از کاشت و داشت جو یا گندم، درو کردن و خوشه‌چینی، هنگام کوبیدن خرمن فرامی‌رسد، چرخ خرمنکوب که در کاشمر به بوردوو معروف است، به گاوها می‌بندند و با

گفتن بسم الله الرحمن الرحيم و شیرین کردن دهان گاوها با کشمش و خرما، کار کوبیدن خرمن را شروع می‌کنند. در مدت خرمن‌کوبی که حدود بیست روز تا یک ماه به درازا می‌کشد، نان، گوشت، قند، چای و آب گاوران به عهده صاحب‌زمین یا صاحب خرمن است. گاوران و دهقان گاه تا نیمه‌های شب کار می‌کنند، گاوران روی تخته بوردوو می‌نشینند و دهقان گاه و گندم‌های کوبیده‌شده را زیر و رو می‌کند. البته برای اینکه خواب نروند، مرد دهقان کنار گاوران روی تخته بوردوو می‌نشیند و به پشتی چوبی آن تکیه می‌کند. خواندن دوبیتی، چهاربیتی و کله‌فریاد یکی از روش‌های مناسب برای بیدار ماندن است.

اوّل نامم به نام یا محمّد(ص) دو کعبه مقامت یا محمّد(ص)

سوّم تو خاتم پیغمبرانی چهارم بنده غلامت یا محمّد(ص)

\*\*\*

سر کوه بلند فریاد کردم علی شیر خدا را یاد کردم

علی شیر خدا ای شاه مردان دل ناشاد ما را شاد گردان

\*\*\*

دلّم می‌خواست که از دل پر بگیرم زمین کربلا در بر بگیرم

بگیرم در بغل قبر حسین را سراغی از علی اکبر بگیرم

موسیقی این فریاد همان صدای قیج قیج<sup>۱</sup> چرخ‌های خرمنکوب و نرم شدن پوخل<sup>۲</sup>‌های گندم است، گاه دهقان و گاوران چنان در خواندن، غرق می‌شوند که متوجه گذشت یکی دو ساعت از شب نمی‌شوند. در اغلب این دوبیتی‌ها واژه‌های گندم به کار رفته است:

طلا و اشرفی کم رو نمی‌شه بزرگی از لباس نو نمی‌شه

اگر صد سال گندم خوار گردد گندم گندمه و جو نمی‌شه

۱. صدای چرخ خرمنکوب

۲. گاه درشت گندم، ساقه گندم

\*\*\*

گلم رفته و ناپیداست ایمشو	مسلمانان گلم شیداس ایمشو
که آب چشم مو دریاست ایمشو	به زیر چشم مو <b>گندم</b> بکارن

\*\*\*

تو پر بگذار که مو خوش‌اش بچینم	<b>دروزارم</b> درو کن تا ببینم
دو زلفت سایه کن تا مو نشینم	اگر پشت سرت <b>خوشه</b> نباشه

سياه‌چشمی که **گندم** پاک می‌کرد  
عرق بر پشت چشماش بزنه بزنه

مرا می‌دید گریبون چاک می‌کرد  
که با دسمال دلبر پاک می‌کرد

\*\*\*

چه زین بر پشت گو می‌بینم امروز	چو گل بر روی او می‌بینم امروز
به دستش نون <b>جو</b> می‌بینم امروز	همو دختر که بر مو ناز می‌کرد

پس از اتمام خرمن‌کوبی زمان چهارشاخ زدن افراد می‌رسد؛ به این ترتیب که سالار صحرا با دهقان و آب‌بند، گاه را از دانه جدا می‌کنند. چون باید باد از طرف شرق به غرب بیاید چنانچه باد کم شد چاووشی می‌خوانند و بر محمد ﷺ و آل محمد ﷺ صلوات می‌فرستند تا به برکت صلوات بر محمد ﷺ و اهل بیت ﷺ باد بیاید و گاه از دانه جدا شود. در روزگار گذشته کشاورزان پس از برداشت محصول عازم سفر به مشهد مقدس یا کربلای معلی می‌شدند و به این ترتیب، بخشی از درآمد سال خود را صرف زیارت می‌کردند.

پس از آنکه همه مردم روستا محصول خود را جمع‌آوری می‌کردند، چاووش در حالی که عرق‌چین بر سر، عبایی بر شانه و پرچمی در دست داشت، در وسط روستا یا کوچه به کوچه چاووشی می‌خواند. اگر هم برای سفر به کربلا چاووشی می‌کرد، پرچم سبز و قرمز در دست می‌گرفت و چنین می‌خواند:

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم‌الله      هر که دارد هوس نقل و حنا بسم‌الله

\*\*\*

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله هر که دارد سر همراهی ما بسم الله

\*\*\*

عازمیم ای دوستان به سوی کرب و بلا تا ببوسیم مرقد آن شهسوار سر جدا  
هر که باشد عاشق علی اکبرش گو بیا با ما تو ای زوار او ای باوفا  
تا ببوسی قبر عباس آن علمدار حسین تا ببینی معجز سقای دشت نی‌نوا  
گر تو را بر سر هوای اصغر بی شیر اوست جهد کن بشتاب با ما از ره صدق و صفا  
نالہ اطفال شاه کربلا آید به گوش آن یکی گوید اخی و آن دگر گوید اخوا  
عازمیم ای دوستان به سوی کرب و بلا تا ببوسیم مرقد آن شهسوار سر جدا  
بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا  
تشنه آب فراتم ای اجل مهلت بده تا بگیرم در بغل قبر شهید کربلا

اندک اندک با صدای بسیار خوب و حزین چاووش، مردم یکی یکی آمادگی خود را اعلام می‌کردند تا کاروان به حدود بیست تا پنجاه نفر می‌رسید.  
اگر چاووش خوان پرچم سیاه به دست می‌گرفت، نشان از سفر به مشهد مقدس داشت.  
پس از بازگشت از سفر مشهد هم چاووش با صدای بلند اشعاری می‌خواند که مناسب با حال و هوای زایران از سفر برگشته بود:

ما کنون از مشهد شاه رضا برگشته‌ایم از ضریح آن امام مقتدا برگشته‌ایم  
سرفدا کردیم در راه امام هشتمین مژده ای یاران ز ایوان طلا برگشته‌ایم  
سرمه چشمان نمودیم خاک پای شاه دین از حضور آن امام با ولا برگشته‌ایم  
سبز بودی جای تمام شیعیان از حضور آن امام بی اقربا برگشته‌ایم

## آوای کار چوپانان

چوپانان کاشمیری نیز دشواری کار خود را با نوای شعر و نی تلطیف می‌کنند. هنگامی که گله مشغول علف خوردن یا چرا کردن است و سر و صدای کمتری دارد، چوپان به همراه گماری<sup>۱</sup> که برای کمک کردن به او آمده نی می‌نوازد و دوبیتی می‌خواند. گاه اشعار چوپان حکایت از دشواری و سختی این پیشه دارد و بیانگر اندوه دل چوپان است:

داد از دست چوپانی	داد از دست چوپانی	خدا داند و خالق
می‌میری و می‌مانی	از اول کائنات	چوپانی ر کردم بنیاد
از زحمت‌های چوپانی	هر چه گویم بادآباد	چوپانی اولم بود
کت کهنه در برم بود	بیچاره مادرم بود	داد از دست چوپانی
چوپانی روزای اول	از بزغاله‌های جمل <sup>۲</sup>	دو تا کر و دو تا کل <sup>۳</sup>
دو تا ماده دو تا نر	چوپانی کردم خوش خوش	بزغاله ر کردم چاوش
بُزمرگی آمد و کشت	داد از دست چوپانی	گما رسید به نازی
نونای خشک و پیازی	گما رسید به دُری <sup>۴</sup>	گوشه نونا ر می‌برید
گما رسید به عزت	دو تا نون و دو شلپک <sup>۵</sup>	گما رسید به لیلا
نونا خشکه واویلا	گما رسید به فِضَه <sup>۶</sup>	نونای خشک و بی‌مزه
دل چوپان می‌لرزه	داد از دست چوپانی	
اون نون خشکای پوده <sup>۷</sup>	پنج سال در امبو <sup>۸</sup> بوده	

۱. گما یا گماری؛ فرزند چوپان که او را در چوپانی کمک می‌کند.

۲. جمل: دو قلو

۳. دو قلو، دو تا کر و دو تا کل، کرگوش کوتاه، کل کچل.

۴. نام زنی است.

۵. سیلی در گوش زدن

۶. نام زنی است.

۷. کپک زده

۸. مشک ماندنی برای نگهداری قرمه و نان.



خوراک چی‌پو<sup>۱</sup> بوده داد از دست چوپانی

\*\*\*

گماری هم در موقع بیکاری و تنهایی با خود زمزمه‌هایی می‌کند:

شب چهارشنبه و چهارده ماه نیت کردم نشینم به سر راه

نیت کردم بشینم برنخیزم به امیدی که بینم دلبرم را

\*\*\*

اگر ماه شوی نگاه به رویت نکنم گر قبله شوی نماز به سویت نکنم

گر صد دسته گل شوی و آبی بهر من ور دارم و بگذارم و بویت نکنم

\*\*\*

صبح صادق سرزد و غفلت مرا بیدار کرد

بلبل آمد در چمن چون ناله‌های زار کرد

هر که صحرا بار کند شام به منزل می‌رسد

هر که سحر خوابید خاک به سر می‌کند

\*\*\*

صبح صادق باد شب‌نم غنچه از گل وا کند

هر که صدق صاف دارد با علی سودا کند

یکی از اشعاری که چوپانان به خواندن آن علاقه داشتند و همراه با نی‌نوازی یک نفر

دیگر می‌خواندند، شعر «خال گردن» بود. در این شعر، چوپان از گوسفندش «خال گردن»

سخن می‌گوید و این که او را چقدر دوست داشته و اکنون داغش به دل او مانده است.

از اول کائنات چند سخن کنم بنیاد

اوا بر کای تیره<sup>۲</sup> بارون مور انگیره

ندارم یک سیر جیره خال گردنم می‌میره

دارم داغت خال گردن دل مشتاق خال گردن

۱. چوپان

۲. ابرهای تیره

پشمای تو رِ کردم قالی	خال گردن خال خالی
بندازم جای خالی	او قالی‌های سر کاری
بره قوچ بور بود	خال گردنم حور بود
به از قوم و خویش بود	خال گردنم میش بود
دل مشتاق خال گردن	دارم داغت خال گردن
یک قزقن پر می کرد	خال گردنم شیر می کرد
ده نفر را سیر می کرد	خال گردنم شیر می کرد
او می کشم سی روزه <sup>۱</sup>	سر چشمه فیروزه
دل مشتاق خال گردن	دارم داغت خال گردن
نونای خشک و پیازی	سر چشمه نیازی
در فله <sup>۲</sup> می گردانی	او گُماچکای <sup>۲</sup> بریانی
استاقی‌ها <sup>۴</sup> در سمبن <sup>۵</sup>	او میش‌های گرد دنبه
سیر خوردن و نمی جنبن	در سمبن و در سمبن
خال گردن را چرانی	در ریگ‌های عمران <sup>۶</sup>
خال گردن را می دوشم	در پیوال <sup>۷</sup> سر شوم
دست یک درویش بود	خال گردنم میش بود
بزغاله گشته کولار <sup>۸</sup>	یکسال کردم دو سال
دل مشتاق خال گردن	دارم داغت خال گردن

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. آب می کشم برای ماه رمضان
۲. نانی که در زیر آتش پخته شود.
۳. آغوز مخلوط به شیر
۴. گوسفندی که نرزیده در قار است.
۵. جایی آغل مانند که در دل تپه‌ها حفر می شود برای نگهداری حشم‌ها.
۶. منطقه‌ای در گناباد
۷. جایی برای خواباندن گوسفندان
۸. بز دو ساله

بعضی از دوبیتی‌ها و فریادی‌ها هم هستند که کارگران، کشاورزان، چوپانان، ساریبانان، مقنّی‌ها و سایرین می‌خوانند:

دل سخت بسوزه بر موی زار  
اگر باشی ز حال مو خبردار  
نبینی مثل مو یار وفادار  
اگر خاک دو عالم را ببیزی

\*\*\*

چو آهو بر سر کوه‌ها بیایی  
اگر یار منی تنها بیایی  
چو ماهی بر کف دریا بیایی  
اگر دشمن سر راهت بگیره

\*\*\*

که دست تو به دستم خاطرت جمع  
اگر یار منی هرگز مخور غم  
به قرآنی که می‌خوانم دمام  
اگر حرف مو را باور نداری

\*\*\*

غم رنج و فراق با که گویم  
امید وصل تو هست آرزویم  
به جز تو دیگری را مونجویم  
به روز و شب به بیداری و در خواب

\*\*\*

ز یارم طاقت دوری ندارم  
یا رب تاب رنجوری ندارم  
که دیگر طاقت دوری ندارم  
ندانم این سفر کی می‌رسد سر

\*\*\*

هم از کاشمر و از سبزوآرند  
دوازده لوک زرد در زیر بارند  
همه آماده شب‌های تارند  
رفیقان گر نمی‌دانید بدانید

\*\*\*

شب تارم خدا مهتاب بنما  
بیابونم خدایا راه بنما  
سیاه‌چشمی به اقبالم خریدم  
شب تاری به این تاری ندیدم

\*\*\*

به آقایی که تیغش ذوالفقاره  
به قرآنی که خطش ناشماره  
که تا دین محمد برقراره  
سر از سودای عشقت بر ندارم

\*\*\*

میان هر گلی نامه نوشتم  
که هر چه درد دل داشتم نوشتم  
صدای دلبرم آمد به گوشم  
کنیز حضرت معصومه گردد

از اینجا تا به ترشیز<sup>۱</sup> گل بکشتم  
بیرن نامه به دست دلبرم دن  
سر کوه بلند میشی بدوشم  
الهی دلبرم صدساله گردد

\*\*\*

نقاب از روی گل بالا کنم مو  
به نعل گوش تو سودا کنم مو

نظر با کوه سر بالا کنم مو  
تموم دخترای اهل ترشیز

\*\*\*

سخن در پیش هر جاهل مزین یار  
توکل بر خدا کن دل نزن یار

نمک بر معدن فلفل مزین یار  
اگر خواهی نصیب همدگر شیم

\*\*\*

مرا با دایه دادند دایه هم مرد  
ز بخت بد همو گوساله هم مرد

کبوتر بچه بودم مادرم مرد  
مرا با شیر گو آموخته کردند

\*\*\*

کدوم گل قامت و روی تو داره  
نشان طاق ابروی تو داره

همه کوه و کمر بوی تو داره  
همو ماهی که از کوه می زند سر

\*\*\*

لباس کهنه در بازار مایم  
نمدپوش و قلندروار مایم

همه یار دارن و بی یار مایم  
همه دارن لباس نو میپوشن

\*\*\*

به غیر از معصیت چیزی ندیدی  
ز ما بگذر شتر دیدی ندیدی

آه از آن روزی که ما را آفریدی  
خداوندا به حق هشت و چارت

\*\*\*

۱. نام قدیم کاشمر، ترشیز بوده است.

به قربون جمال و عقل و هوش  
به قربون دو شصت میش دوش

به قربون دو زلف بند گوشت  
خرامون می‌روی به سوی گله

\*\*\*

گلیم هشت و چهار انداخت زیبا  
چه بازی بر شکار انداخت زیبا

صبح صادق که بار انداخت زیبا  
به قربون دو انگشت بلورش

\*\*\*

به گلزارت بیایم همچو بلبل  
بگردم شاخه شاخه مثل بلبل

خودت گل قامتت گل کوش<sup>۱</sup> پات گل  
اگر یک شعر به باغت جا بگیرم

\*\*\*

به گل مانه که شبنم داره امروز  
گل مو میل رفتن داره امروز

آی مسلمانان دلم غم داره امروز  
آی همه مردم نمیدانن بدانن

\*\*\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

۱. حنیف، محمد (۱۳۸۶) آواهای کار اقوام ایرانی، با تأملی بر نقش آواهای کار در اتحاد ملی، تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.

